"چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم"

در دبستان آموختیم امّا در جوانی به فراموشی سپردیم که روزگار ما همزمان شد با اوج گیری احساسات ضدّ استبدادی و ضدّ استعماری. الگوی نویسندهٔ روشنفکر جلال آل احمد بود و الهام بخش جهان آرمانی، زنده یاد دکتر علی شریعتی ؛ به نوشته های پرخاشگرانه ای چشم دوخته و دل سپرده بودیم که تمام همّ و غم خود را بر نابودی نظام حکومتی معطوف ساخته بودند . منشأ تمامی ناکامی ها را فاصله گرفتن از سفارشات دینی می دیدیم و گمان می کردیم با یک رنسانس اسلامی ، آرزوهای دیرینهٔ ما جامهٔ عمل خواهد پوشید.

انقلاب اتّفاق افتاد و اینک چهل سال از آن گذشته و زمان آن رسیده است که به آموخته های کودکی برگردیم و به جای تکیه بر احساسات و یک سو نگری ، چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم . کارنامهٔ خود را ارزیابی کنیم و به عملکردها امتیاز بدهیم . چه بسا کسانی که چون زنده یاد بهمن بیگی ـ با بهانهٔ نزدیکی به دربارـ آزردیم و از خود راندیم و خدماتشان را نادیده گرفتیم و زمانی سراغشان رفتیم که زمانی برای جبران باقی نمانده بود.

این ها را نوشتم تا اگر خواستم بنویسم طوفانی در راه است ، به انقلابیگری متّهم نشوم و تصوّر نکنند می‌خواهم به توّهم دایی جان ناپلئونی دامن بزنم و باز گناه به گردن استعمار بیندازم! خیر؛ نیت بیان مطلب دیگری ست . سالها شاهد نگاه ها و نگرش های افراط و تفریطی بوده ام و از این هراس دارم که باز از جانب دیگر بام سقوط کنیم.

با زبان ملایم و از سر دلسوزی بارها گفتم و نوشتم که حفظ فرهنگ ، زبان وادب عامه وظیفهٔ ماست امّا این هدف مقدّس نباید به ابزاری بدل شود جهت حمله به زبان رسمی! حتی نوشتم اگر از سر اخلاص در پی نگهداشت گویشهای بومی هستیم و می خواهیم روحی تازه در کالبد آنها بدمیم که علاوه بر ثبت شدن در لغتنامه ها ، رواج و رشد یابند ، ضروری ست چنانچه اهل فن گفته اند دست آن را در دست هنر بگذاریم و به یاری انواع هنرها این مهم را تحقّق بخشیم آنگونه که حکیم فردوسی موفق شد و زبان شیرین فارسی را از گزند حوادث حفظ کرد .

باز یادآور شدم نسل امروز اگر دلسوز زبان یا گویش مادری خود است باید علاوه بر گویش محلّی بکوشد زبان رسمی و بین المللی وحتی دینی ـ چه بدان ملتزم باشد و چه نباشد ـ به خوبی بیاموزد که فرهنگ ما با آن عجین شده است و بی تبحّر در آن ها ، شعار شناخت فرهنگ و زبان ایرانی ادّعایی بیش نخواهد بود. تمام

این ها نه در تعارض بلکه در کنار هم هستند و با یک داد و ستد فرهنگی معقول می توانند موجب رشد و شکوفایی همدیگر باشند.

اینک با ذکر یک تمثیل تاریخی ، هشدار فرهنگی خودم را عرض می کنم . در سدهٔ اخیر هیچ منصفی حرکت مردمی میرزا کوچک خان و قیام سیّد عبدالحسین لاری را بر ضدّ استبداد و استعمار نادیده نگرفته و نمی‌گیرد؛ بزرگانی که در اخلاص و از جان گذشتگی و مبارزه الگو بوده و هستند . حال اگر در تحلیل ناکامی این نهضتها کسی ادّعا کند سیاست بازان بین المللی می خواسته اند از آب گِل آلود ماهی بگیرند و تا آنجا که قیام این جان برکفان بر مقاومت در برابر دولت مرکزی معطوف بوده است ، در دلشان قند آب می شده و همسو با نیات استعماری خویش دانسته و سعی در زمینه سازی پنهان داشته اند ، گردی بر دامن آن رهبران نمی‌نشاند که هرکس هدف خودش را پیش می برد امّا آنگاه که استعمار کارکشته دریافته دود قیام این بزرگان به چشمش خواهد رفت ، از تمام دسایس بهره برده تا پشتشان خالی شود و آینده نفوذ اجانب در این ملک به خطرنیفتد!

موضوع حمایت از فرهنگ و ادب عامه هم بی شباهت نیست ؛ نمی خواهم همهٔ پژوهشگران ارجمند و شرق شناسی را که در این راستا فعّالیتی داشته اند ، سرسپرده و عملهٔ استعمار بدانم ولی به صراحت عرض می کنم هر مدّعی دلسوز ایرانی که به نام دفاع از فرهنگ و ادب عامه و زبان وگویشهای محلّی بخواهد در برابر میراث عزیز و گرانبهای فردوسی و نظامی و سعدی و مولانا ؛ یعنی زبان و ادب دیرپای فارسی قد علم کند ، به بیراهه رفته و ناخواسته مزدور بی جیره و مواجب بیگانگان شده است!

خلاصهٔ کلام اینکه دلبسته و جان نثار فرهنگ و ادب عامه و زبان وگویشهای محلّی هستیم و با جان و دل در ثبت و احیای آن ها می کوشیم امّا در اولویت دوم و بعد از خدمت به زبان و ادبیات رسمی ایران زمین یعنی میراث عزیز نیاکان و عامل پیوند تمامی شهرهای عزیز میهن اسلامی "زبان و ادبیات فارسی"که به شایستگی در زمرهٔ چند زبان نخست دنیاست و به همّت بلند ما و فرزندانمان باقی خواهد ماند. ان شاءالله

بندر عبّاس ـ پانزدهم تیرماه ۱۳۹۹ ـ اسدالله نوروزی